



راهبردی بر ارتقاء نمود هویت ملی در پوشش زن معاصر ایرانی

پرناز گودرزپرووری

استادیار و عضو هیات علمی، گروه ارتباط تصویری، دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

Email: p.goodarzarparvari@iauctb.ac.ir

چکیده

یکی از مهمترین مؤلفه‌های مرتبط با هویت، پوشاک زنان جامعه است که با دیگر عناصر، ارتباطی تنگاتنگ دارد، از آنها اثر می‌پذیرد و بر آنها اثر می‌گذارد. پوشش بیش از هر چیز دیگری نشان دهنده هویت انسانی و اجتماعی انسان‌هاست. طراحی لباس، ایده‌های فردی، اجتماعی و هویت فرهنگی را با انعکاسی از نگرانی نسبت به مخاطبان و زمان خود بیان می‌کنند. پوشش در این دوران متشکل از وجوهی فرهنگی، دینی و هنری بوده است. موضوع لباس زنان جامعه، نوع و شکل آن، یکی از مهم‌ترین مسائل چالش برانگیز در سال‌های اخیر بوده و این موضوعی است که به ویژه برای زنان جامعه ما، از اهمیت خاصی برخوردار است. در طول سال‌های اخیر، فعالیت‌های مختلفی پیرامون پوشش ملی ایرانی برای زنان کشورمان صورت پذیرفته است. لزوم طراحی پوشش‌های ملی و ایجاد مدل‌های اصیل داخلی بر کسی پوشیده نیست و همین امر سبب شده است تا طراحان لباس در ایران به فکر ایجاد و ترویج نوع جدیدی از پوشش باشند که ایرانی بوده و هم با معیارهای شرعی هماهنگ باشد. در این راستا طراح باید ذائقه و نیازهای جامعه را به خوبی بشناسد و هم‌چنین از پشتوانه فرهنگی کشور خود مطلع باشد و در این زمینه قواعد لازم را نیز فراگیرد تا بتواند با ارائه آن‌ها به آموزش بصری مردم و تغییر سلاطین آن‌ها نیز کمک کند. این پژوهش به مطالعه هویت پرداخته و می‌کوشد با بهره‌گیری از مفهوم هویت به شکل پوشش زنان ایرانی بپردازد. به عبارت ساده‌تر و دقیق‌تر جوهر پوشش و لباس در فرهنگ ایرانی، مصداق هویت ایرانی است و از این رو در طرح نظریه و مسأله هویت به ویژه در ایران باید پوشش و لباس را نیز به مثابه نظریه جدید در بحث هویت پذیرفت.

واژگان کلیدی: هویت، ملی-اسلامی، پوشاک زنان، ایرانی



مقدمه

مفهوم هویت ملی در درجه نخست با ایده یگانه بودن ملت و احساس تعلق به یک جامعه تاریخی پیوند خورده و بر اساس مرزبندی‌های جغرافیایی و تشکیل جامعه سیاسی شکل می‌گیرد، به عبارتی همان وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی و در میان مرزهای تعریف شده سیاسی است. مهم‌ترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌شوند عبارت‌اند از سرزمین، دین، آیین، آداب و مناسک، تاریخ و زبان که از این نظر ایران دارای هویتی چند هزارساله می‌باشد. کشورمان پس از ورود اسلام و پذیرش آن توسط هم‌میهن‌انمان به تدریج دارای هویت ایرانی اسلامی گردید. مفهوم هویت ایرانی در دوره ساسانی ابداع و در دوره صفویه تولدی دیگر یافت و در عصر جدید به صورت هویت ملی ایرانی متجلی گردید، هویت ایرانی، هویتی چندجانبه است که اسلام و آداب و رسوم و مناسک مربوط به آن را می‌توان در فرهنگ ایرانیان دریافت. در همین راستا، ریشه فرهنگی جریان انقلاب اسلامی مبتنی بر هویت ملی اسلامی می‌باشد و نیز نظام ارزش‌ها و تعلقات و ساختار جهان بینی این جریان بر همین محوریت پایدار است. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مرتبط با هویت ملی، پوشاک افراد جامعه است که با دیگر عناصر، ارتباطی تنگاتنگ دارد که یا از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد یا بر آن‌ها اثر می‌گذارد. پوشاک زنان هویت خاصی را از افراد و حتی جامعه نمایان می‌کند. الگوهای مختلف پوشش و نحوه تبلیغات آن ضمن ایجاد شخصیت و تبیین جایگاه فردی بیانگر سنت‌ها و ارزش‌ها و نوع فرهنگ حاکم بر جوامع هستند. لذا لباس و پوشش با هنجارها و ارزش‌های حاکم بر جوامع گره خورده است و می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای مهم در جهت شناخت فرهنگ و هویت ملی حتی وقوع تحول در ساختار فرهنگی جامعه به کار رود و اهمیت نوع پوشش و عرضه آن به حدی است کانون توجه بسیاری از نظریه‌ها و فرهنگی و جامعه‌شناسی معاصر نیز بوده است. هر کشوری با توجه به چارچوب فکری و مبانی نظری خویش به آن نظر کرده است و در قبال آن سیاست‌های گوناگونی را اتخاذ نموده است. با دانستن اهمیت این مسئله و این که فرهنگ ایرانی از جمله فرهنگ‌هایی می‌باشد که خود تنوع بسیار زیادی در خصوص پوشاک گروه‌های مختلف اجتماعی را نیز دارا بوده است و این تنوع نه فقط در گروه‌هایی قومی یا مذهبی بلکه در میان طبقات متعدد اجتماعی به وفور یافت می‌شود.

گاهی ارزش‌های نمادین موجود در جامعه‌های گوناگون در قالب پوشش افراد نمایان می‌گردد و نقش مهم و برجسته‌ای در پاسداری از هویت اجتماعی و فرهنگی آن‌ها و دوام بخشیدن بدان در طول زندگی تاریخی نسل‌ها ایفا می‌کند. بعدها با گسترش باورهای دینی و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی، کارکرد اجتماعی، فرهنگی و عقاید دینی کارکرد اجتماعی و فرهنگی و نمادین پوشاک، برجسته شده و پوشش بیش از هر چیزی نشان‌دهنده‌ی هویت انسانی، اجتماعی و قومی انسان‌ها گشت. برای درک عملکرد اجتماعی و فرهنگی پوشاک در هویت بخشی به اعضای جامعه باید با توجیه و تبیین چگونگی ارزش پوشاک در هویت اجتماعی و فرهنگی فرد و جمع در جامعه‌های گوناگون آشنا باشیم (الهی، ۱۳۹۸، ۳). اهمیت مطالعه و بررسی این امر را می‌توان به روشنی در گفته‌ی آنا تول فرانس جویا شد که می‌گوید: اگر می‌توانستیم صدسال بعد از مرگم به زمین بازگردم تنها مجله مد را برای خواندن انتخاب می‌کردم زیرا راه زندگی مردم را نشان می‌دهد (کرمی، ۱۳۹۰، ۲۹).

پیشینه تحقیق

درباره هویت فردی، قومی و ملی پژوهش‌های متعددی انجام شده، لیکن پرداخت روشن و جامع به به موضوع پوشاک زن معاصر ایرانی و ارزش‌های نمادین آن کمتر مورد توجه بوده است. این در حالی است که پوشاک با تمام ابعاد هویت، مرتبط می‌باشد و به مثابه یکی از شاخصه‌های اصلی طرح هویت در پوشش زن معاصر ایرانی دارای اهمیت فراوان است. آیدا خدائی جوقان در پژوهشی تحت عنوان "تأثیر هژمونی غرب بر زیبایی‌شناسی پوشاک ایران" تا حدی به این موضوع پرداخته است. لیکن تمرکز پژوهش نگارنده بر هویت و نمود آن در پوشش زن معاصر ایرانی است. در حوزه حجاب و جایگاه آن در جامعه و هنر، بهروزی پور به بررسی هنر نگارگری



پرداخته و با توجه به بازتاب اندیشه و باورهای مذهبی نسبت به مسائل مختلف در دل هنر و وجوه ایرانی-اسلامی آن، جایگاه دیدگاهی حجاب و پوشش در هنر نگارگری ایران از دوره ایلخانی تا قاجار را مورد مطالعه قرار داده است. وی حجاب و پوشش در نگاره‌های ایرانی بر اساس عرف جامعه مدنی اسلامی و شرع اسلام و بینش مذهبی را تا اواخر دوره صفوی پرنرنگ و از دوره قاجار به دلیل تاثیر پذیری حاکمان از غرب، رو به زوال توصیف می‌نماید (Behrozipour, 2019).

روش تحقیق

این پژوهش برحسب روش به صورت کیفی می‌باشد و نیز نوع تحقیق بر اساس ماهیت آن جزو تحقیقات توصیفی تحلیلی به حساب می‌آید و از نظر هدف کاربردی می‌باشد.

اهداف تحقیق

پوشش زن و نحوه ی ارائه آن بارزترین سمبل فرهنگی و مهم ترین و سریع‌الانتقال ترین نشانه فرهنگی است که به صورت تحت تأثیر پدیده های فرهنگ پذیری در بین جوامع گوناگون انسانی قرار می‌گیرد. حتی عده ای بر این عقیده هستند که با ورود پوشاک و نوع تبلیغات می‌توان بر فرهنگ آن جامعه نفوذ کرد و آن کشور را زیر سلطه خود برده، تحولاتی بنیادین در آن جامعه به وجود آورد. با وجود اهمیت و تغییرات اساسی در جامعه پرداختن به این مساله مطابق با فرهنگ ایرانی یکی از مهم ترین دغدغه ها ی امروزه محسوب می‌شود که می‌باید توجه بیشتری به آن داشت. در این پژوهش در قالب سرفصلهای زیر به مقوله مفهوم هویت و نمودش در پوشش زن معاصر ایرانی می‌پردازیم:

- بررسی مفهوم هویت ملی اسلامی و تأثیر آن بر پوشاک.

- بررسی جریانات اجتماعی و تأثیرات آن بر، هویت پوشش زنان.

- بررسی و ارائه راه کارهایی در خصوص پوشاکی با هویت ملی

چارچوب نظری و مبانی بحث

تعریف هویت

ریچارد جنکینز^۱ واژه هویت را بدین گونه بیان می‌کند: واژه هویت یا identity ریشه در زبان لاتین دارد و دارای دو معنای اصلی است: در یک معنا، بیانگر مفهوم تشابه مطلق و درمعنای دیگر، به مفهوم تمایز است که مرور، سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. به این ترتیب مفهوم هویت به طور هم زمان میان افراد یا اشیا، دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد: از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت (تاجی، ۱۳۸۴، ۱۱).

هویت همان «آنیت» یا «اویثت» شخص یا شی و به معنی این همانی هست. مسلماً از میان دیدگاه های مختلف، نگاه جامعه شناسی به دلیل نوع درکی که اعضای گروه از خود و دیگری دارند، دارای اهمیت بیشتری است. از میان جامعه شناسان، تاجفل و همکارانش ترنر، گیدنز، کاستلز، هاوارد و فیکیتز معتقدند که طبقه بندی اجتماعی افراد و گروه ها موجب شکل گیری رفتار بینا فردی و گروهی این جریان می‌گردد. این دسته بندی ها درنهایت به شکل گیری هویت فردی و گروهی می‌انجامد (آزادارمکی، ۱۳۸۶، ۱۳۲). در این راستا برای طرح هویت، پنج نظریه قابل بررسی است: زبان، دین، اشتراک منافع و مصالح، جغرافیا و مرزهای طبیعی

¹ Richard Jenkinz



خون و نژادشناسی. برای هویت یابی از منابع گوناگونی چون: سن، جنسیت، طبقه اجتماعی، فرهنگ، خرده فرهنگ، نژاد، قومیت، زبان، قومیت، زبان و عناصر جغرافیایی مثل محیط زندگی، روستا، شهر و کشور استفاده می‌شود (منتظر قائم، ۱۳۷۹، ۲۵۲).

هویت فرهنگی

هویت فرهنگی مهم‌ترین انواع هویت است هم از لحاظ ساخت و هم محتوا و هم از شرایط زمانی باید مورد توجه عمیق و جامع قرار گیرد؛ زیرا هویت فرهنگی به صورت جدی در تحقق سایر هویت نقش دارد در واقع فرد به درستی باید فرهنگ خود را شناخته، درک کرده و وجوه امتیاز آن را به سایر فرهنگ‌ها بداند همچنین قدردان آن باشد و در پرورش و اشاعه فرهنگ خود تلاش نماید (شرفی، ۱۳۸۰، ۸).

هویت ملی

این نوع از هویت از مقولاتی است که در قرن بیستم بعد از شکل‌گیری سیاسی نظام بین‌المللی قالب مفهومی خاص خود را پیدا کرد، هرچند که همواره یکی از مشغله‌های ذهنی اندیشمندان ایرانی بوده است. در تعریف هویت ملی، همان احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی و نسبت به کل جامعه در نظر گرفته شده است و می‌توان گفت هویت ملی به این معناست که افراد یک جامعه، نوعی منشأ مشترک را در خود احساس کنند (یوسفی، ۱۳۷۹، ۲۷-۲۶). به بیان دیگر هویت ملی، مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی، است که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود و لذا، هویت ملی، اصلی‌ترین سنتز و حلقه‌ی ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و هویت‌های عام‌فرا ملی است. در تعبیری جامع‌تر هویت ملی، مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور به عنوان یک واحد سیاسی است (حاجیان، ۱۳۷۹، ۱۹۷). این مفهوم دارای عناصر سازنده‌ای می‌باشد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها، می‌توان به ارزش‌های ملی، دینی، جامعه‌ای و انسانی اشاره کرد. ارزش‌های ملی، تمامی مشترکات فرهنگی اعم از: سرزمین، زبان، نمادهای ملی، سنت‌ها و ادبیات را شامل می‌شود؛ ارزش‌های دینی، تمام مشترکات دینی و فرهنگ دینی را شامل می‌شود؛ ارزش‌های جامعه‌ای، به اصول، قواعد و هنجارهای اجتماعی نظر دارد و ارزش‌های انسانی، به کلیه‌ی اصول و قواعد انسانی، فارغ از هرگونه محدودیت اجتماعی و جغرافیایی برای نوع بشر نظر دارد (زهیری، ۱۳۸۱، ۲۰۱). هویت ملی در کنار عناصر سازنده خود، ابعاد گوناگونی هم دارد که شامل ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی، زبان و ادبیات می‌شود. هر یک از این ابعاد در تکوین و تشخیص هویت ملی، اهمیت خاص خود را دارد. بعد اجتماعی نشان‌دهنده‌ی تعلق شخص به‌ی محیط اجتماعی خاص است که محدوده هویت اجتماعی او شکل می‌دهد؛ بعد تاریخی، عبارت است از آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دل‌بستگی به آن؛ و لذا، احساس هویت تاریخی و هم تاریخی پنداری، پیونددهنده‌ی نسل‌های مختلف به یکدیگر است که مانع جدا شدن یک نسل از تاریخ‌اش می‌شود. در حالی که هویت ملی هر ملت، در درجه‌ی نخست زاینده‌ی محیط جغرافیایی آن ملت است؛ زیرا محیط جغرافیایی، تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت ملی به حساب می‌آید. هویت ملی در بعد سیاسی، در صورتی شکل می‌گیرد که افرادی که از لحاظ فیزیکی و قانونی، عضوی نظام سیاسی هستند و داخل مرزهای ملی یک کشور زندگی می‌کنند و موضوع یا مخاطب قوانین آن کشور هستند؛ از لحاظ روانی هم خود را اعضای آن نظام سیاسی بدانند (معمار، ۱۳۷۸، ۶۵).

علی‌رغم تأثیر انکارناپذیر ابعاد فوق در هویت ملی و با وجود شدت یافتن فرآیندهای توسعه و نوسازی، مذهب در تمام ابعاد خود، هم‌چنان منبع مهمی برای هویت و معنا بخشی در جهان متجدد و آشفته به‌شمار می‌رود. شاخص‌های مهم هویت دینی، شامل: پایبندی به جوهر دین و ارزش‌های بنیادین آن؛ دل‌بستگی جمعی و عمومی به شعایر، مناسک و نهادهای دینی و بالاخره مشارکت و تمایل عملی به ظواهر و آیین‌های مذهبی و دینی می‌شود (روپسینگه، ۱۳۷۹، ۱۲۵).



بعد فرهنگی هویت ملی نیز از مهم ترین اجزای هویت ملی جامعه است که سبب توافق فرهنگی می شود؛ زیرا فرهنگ و میراث فرهنگی یک ملت، کلیت زنده و پویای خلاقیت انسانی آن ملت است که به نحوی خودآگاه یا ناخودآگاه، آن ملت را تحت تأثیر قرار می دهد. شاخص های مهم این بعد شامل: آیین ها و سنت های عام؛ جشن ها و اعیاد؛ ارزش های سنتی؛ لباس و طرز پوشش؛ معماری بناها و مکان ها؛ رسوم؛ عرف و هنرهای ملی و بومی هستند (ورجوند، ۱۳۷۸، ۶۷-۶۶).

هویت اسلامی

بخش بسیار مهمی از هویت ایرانیان ریشه در تمدن اسلامی این کشور دارد و هویت اسلامی نام می گیرد که در قالب عناصر، اندیشه ها، آموزه ها و باورهای اسلامی، عرفانی و شیعی تجلی می کند. با ظهور و ورود دین اسلام به حوزه های تمدنی مختلف از جمله ایران، تحول شگرف در ابعاد مختلف فرهنگ مادی و غیرمادی این سرزمین به وجود آورد که بر مبانی نظری، فکری و اعتقادی دین جدید استوار بود. به واقع فرهنگ اسلامی به عنوان بخشی از هویت ایرانیان پس از ورود دین مبین اسلام به ایران، روح ایرانی، زندگی و باورهای او، فرهنگ و هنر آن سرزمین به ویژه در هنر سنتی و ملی، پیوند خورده است (افروغ و براتی، ۱۳۹۲، ۱۲۲).

بحث و تحلیل

پوشاک به مثابه شناسه هویتی

پوشاک، مهم ترین و مشخص ترین مظهر قومی و سریع الانتقال ترین و بارزترین نشانه فرهنگی است که به سرعت تحت تأثیر پدیده های فرهنگ پذیری بین جامعه های گوناگون انسانی قرار می گیرد، حتی عده ای معتقدند که چیرگی فرهنگی و سلطه پذیری در وهله نخست از طریق پوشاک صورت می گیرد و می توان با تغییر پوشاک افراد جامعه، نوع زندگی و شیوه تولید آن ها را نیز دگرگون نمود و تغییرهایی در ساختار زندگی اجتماعی آن جامعه ایجاد کرد (شریعت زاده، ۱۳۶۹، ۴۱).

ولفگانگ برونکر^۲ در بررسی شیوه های گوناگون و تجزیه و تحلیل آن ها به چهار نظریه اصلی دست یافته که از آخرین نظریه های عرضه شده در مطالعات پوشاک دیدگاه تاریخ اجتماعی می باشد:

جدول ۱- نظریه های اجتماعی در حوزه پوشش

ردیف	نظریه	رویکرد
۱	نظریه اشاعه گرایی	یعنی نگرش به پوشیدنی ها به مثابه بازمانده انواع پوشاک اولیه که بر اساس آن، تن پوش های فعلی، بازمانده برخی انواع اولیه است؛ مثلاً: لباس های امروزی شکل تکامل یافته شلوارها و بالاپوش های آستردار دوره اشکانیان می باشد.
۲	نظریه تاریخی توسعه	نگرش به تحول و تکامل درونی پوشاک و تأثیرهای فرهنگی بیرونی در همانندسازی آن ها که بر اساس آن، تکامل جامعه ها در طی تاریخ و تأثیرهای فرهنگی بیرون بر آن، بررسی می گردد. نمونه های آشکار این نظریه، تأثیر فرهنگ هلنی پس از سقوط هخامنشیان و تأثیر فرهنگ عربی و اسلامی طی گذر زمان در ایران و تأثیر فرهنگ اروپایی از دوره صفویه به بعد می باشد؛ هرچند تأثیر در سویه فرهنگ ایرانی به ویژه در دو مورد اول را نباید نادیده گرفت.
۳	نظریه های کارکرد اجتماعی یا نظریه های غیر تاریخی	به پوشاک همچون زبانی از نشانه ها می نگرد و آن را قابل بازخوانی و رمزگشایی می داند. این نظریه، رویکردی نمادین به لباس دارد و آن را زبانی ساخته شده از علائم قابل رمزگشایی و بازخوانی، معرفی می نماید.
۴	نظریه های قومی	نگرش به انواع لباس بر پایه شناسه گروه های قومی، منطقه ای و زبانی که در آن، انواع خاص لباس به عنوان شناسه گروه های قومی، محلی و زبانی خاص، منظور می گردد؛ مثلاً لباس تقریباً یکسان کردها، به منزله شناسه قومی یا لباس طالشی ها و قاسم آبادی ها به عنوان شناسه های محلی در این نظریه جای می گیرد.

² Wolfgang Bruckner



(متین، ۱۳۸۳، ۳۹-۳۸ و موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶: ۲).

پوشش یک نشانه هویتی است که با بررسی آن می‌توان رد پای مباحث جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، هنری را در یک جامعه خاص یافت؛ و بدین ترتیب به بسیاری از راز و رمزهای پوشیده در دل تاریخ پی برد. آنچه امروز از نظر اندیشمندان مردم شناس و جامعه شناس اهمیت بسیار دارد، توجه به پیام‌ها و راز و رمزهای موجود در انواع پوشاک در دوره‌های مختلف و در میان ملت‌های گوناگون می‌باشد.

پوشاک و هویت ملی

با شناخت پوشاک زنان در هر جامعه‌ای می‌توان به هویت آنان دست یافت. این که چه چیزی یا فردی دارای هویت به خصوصی است؛ یعنی، این چیز یا فرد، مانند دیگر وجودهایی است که دارای همان هویت هستند؛ ولی در عین حال مثل یک چیز یا فرد متمایز، هویت و خاصیتی منحصر به خود دارد. در واقع هویت یعنی کیفیت یکسان بودن در ذات و ترکیب و ماهیت و نیز یکسان بودن در هر زمان و همه‌ی شرایط. در هر حال، هویت داشتن یعنی یگانه بودن، اما از دو جنبه‌ی متفاوت: یکی همانند دیگران بودن در طبقه‌ی خود و دیگر همانند خود بودن در گذر زمان (گل محمدی، ۱۳۸۱، ۲۲۴).

آن چه امروز برای جامعه و ملت ایرانی در تقابل با روند جهانی شدن از ابعاد هویت‌سازی خلأ محسوب می‌شود، معرفی اسلوب یا اسلوب‌هایی خاص از پوشاک، به عنوان مظهر لباس ملی است. اگر این خلأ، به چشم می‌خورد، به خاطر گذشته این سرزمین، تعدد و تنوع اقوام آن، گنجینه‌ی غنی، اما سترون آن.

پوشاک و هویت فرهنگی

تعریف‌های گوناگونی از فرهنگ عرضه شده است، اولین بار ادوارد تیلور، انسان‌شناس انگلیسی، در سال ۱۸۷۱ میلادی فرهنگ را چنین تعریف کرده است: فرهنگ یا تمدن، آن کلیت پیچیده‌ای است که شامل اعتقادات، هنر، اخلاقیات، قانون، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی می‌شود که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند. با توجه به این که هویت فرهنگی در روایت تاریخی و جغرافیایی سرزمین و ملت ایران، حضوری گسترده دارد، جوهر هویت در ایران از نوع فرهنگی هست، به عبارت ساده‌تر و دقیق‌تر جوهر پوشش و لباس در فرهنگ ایرانی، مصداق هویت ایرانی است و از این رو در طرح نظریه و مسئله هویت به ویژه در ایران باید در پوشش و لباس را نیز به مثابه نظریه جدید در بحث هویت پذیرفت، از این رو تمام عوامل تأثیرگذار در هویت بر پوشاک نیز مؤثر واقع می‌گردد. با شناخت پوشاک هر ملت به خوبی می‌توان به هویت آن ملت نیز دست یافت.

اسلام و هویت در پوشش

در تمدنی که متکی بر دین و پیروی از آن است، هر چیزی مظهر حقیقی فرا انسانی است که اصل و بنیاد آن را تشکیل می‌دهد و هنر لباس، در حقیقت هنری والا و مهم است، زیرا ارتباط نزدیکی با نفس انسان دارد، هم حجاب نفس است و هم مایه ظهور و انکشاف آن. از بین همه موجودات، فقط بر صورت خداوند آفریده شده و جانشین خدا بر روی زمین است؛ بنابراین اگر بخواهد در انجام وظایفش صادق باشد، باید مظهر صفات الهی گردد و اگر کسی نفس خود را تزکیه کرده باشد، این صفات در وی آشکار است؛ بنابراین، وقتی که هویت نفس انسان دقیقاً با جامعه‌ای که می‌پوشد معین می‌گردد، پس جامعه‌اش باید مظهر صفات الهی باشد (الهی، ۱۳۸۹، ۲۴).

گفته‌اند خود پیامبر (ص) لباس اقوام مختلف را می‌پوشید، گویی می‌خواست نشان دهد که نه تنها دین باید در اقصا نقاط گسترش یابد، بلکه در لباس مؤمنان نباید سخت‌گیری کرد، به شرط آنکه لباس حتماً فروتنانه و متین باشد و روح اسلام را بیان کند. ردای بلند و گشادی که مسلمانان در مناطق مختلف جهان بر تن می‌کنند، مانند دیگر مظاهر هنر و معماری اسلامی، علیرغم صور و تفصیلات تزئینی متفاوت در سراسر جهان اسلام، همیشه به منزله لباس اسلامی قابل شناسایی است (اما کلارک، ۱۳۸۲، ۶۵-۵۹).



دین یکی از عوامل تمایز در نوع پوشش زن و مرد می‌باشد و به لحاظ استفاده از بعضی جنس‌های پارچه، الگوها و حتی رنگ‌ها، محدودیت‌هایی را برای زنان و یا مردان قائل می‌شود. ادیان با تأکید بر تفاوت‌هایی جنسیتی میان زن و مرد، سعی در حفظ تفاوت میان لباس این دو جنس می‌نمایند (جوادی یگانه و کشفی، ۱۳۸۶؛ ۶۹).

از زمان ظهور اسلام تا چند دهه پیش، در برخی شهرهای مسلمان‌نشین جهان اسلام، یهودیان و زرتشتیان را با جامه‌هایی به رنگ مخصوص و یا نشانه‌های ویژه از جمله وصله‌هایی رنگین بر روی لباس آنان، از مسلمانان متمایز می‌کردند. رنگ جامه‌ها و نوع وصله‌های بازشناسی اهل ذمه در سرزمین‌های مختلف اسلامی، به اقتضای دوره و زمان باهم تفاوت داشت.

جایگاه پوشش و لباس در اسلام

لباس همراه همیشگی تمدن و زیست‌انسان به دور از توحش بوده است. از آن فراتر، تاریخ نشان می‌دهد که انسان همیشه لباس می‌پوشیده است. به همین دلیل تمام ادیان الهی، به ویژه دین مبین اسلام، به مسئله پوشش به عنوان ی‌نیاز طبیعی و امری ارزشی، توجه خاصی نموده و ابعاد معنوی آن را نیز مطرح کرده‌اند که دیدگاه اسلام در این رابطه منحصر به فرد است. بر همین مبنا، مسئله پوشش و لباس در احکام و تعالیم دین اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است که مباحث آن در کنار موضوعات مربوط به روابط میان زنان و مردان و مسائل شرعی آن مطرح می‌شود. به طور کلی، خلاصه نمود که نه تنها برای «حجاب» معیارهای مطلوب پوشش در اسلام را می‌توان در کلمه زنان، بلکه برای مردان نیز مصداق پیدا می‌کند. کلمه حجاب در لغت به معنای پرده افکندن و حائل قرار دادن میان دو چیز است و امروزه به پوشش ظاهری زنان اطلاق می‌شود (مطهری، ۱۳۷۲، ۶۳).

معیارهایی که اسلام برای زیبایی زن برمی‌شمارد، هم زیبایی‌ها و فضیلت‌های اخلاقی را شامل می‌شود. و هم ظاهر را مورد توجه قرار می‌دهد تا آنجا که در متون دینی تصریح شده است خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. رویکرد اسلامی در معیارهای زیبایی عمدتاً شامل خرد، بی‌باکی، روشنفکری، صداقت عاطفه و سایر فضایل اخلاقی است. از نظر اسلام، چهره بی‌آرایش نیز می‌تواند نشانگر همه این فضیلت‌ها باشد و بدین طریق به زیبایی دست یابد. چهره فرد حتی با آرایشی غیر زننده، می‌تواند شادابی و زیبایی را برای فرد به همراه داشته باشد (کشاورز و محمودی، ۱۳۹۰، ۴).

معیارهای پوشش و لباس از دیدگاه ایرانی اسلامی

فرهنگ ایرانی از جمله فرهنگ‌هایی است که همواره در خود تنوع بسیار زیادی را در خصوص پوشاک گروه‌های مختلف اجتماعی پذیرفته است. این گوناگونی و تنوع، نه فقط در گروه‌های قومی یا مذهبی، بلکه در میان طبقات متعدد اجتماعی برحسب جایگاه اقتصادی، سیاسی، جنسیتی و کارکردی خود در طی زمان به وفور دیده شده است. اولین پوشاک‌ها در فرهنگ ایران باستان، حالت اسطوره‌ایی دارند؛ به گونه‌ای که فردوسی بر این باور است که کیومرث پادشاه سلسله پیشدادیان، مبدع استفاده از خز حیوانات به عنوان لباس بوده است؛ کیومرث معمولاً لباس پلنگ می‌پوشیده است (پور بهمن، ۱۳۸۶، ۶۵).

از نظر خیام نیز، پیدایش اولین لباس‌ها با شاه هوشنگ بوده است، اما تابیدن و نساجی به دوران شاه طهمورث مربوط می‌شود. بنا بر اسناد و سنگ‌نبشته‌های به‌جامانده از دوران باستان، در دوره‌های مختلفی از تاریخ، ایرانیان پیشتاز پوشاک در جهان به شمار می‌رفته‌اند. این پیشتازی هم مربوط به قبل از اسلام در ایران می‌شد و هم بعد از اسلام. تصاویر حکاکی‌شده بر روی سنگ‌ها و آثار تاریخی به‌جامانده از یونان، روم، چین و... نشان می‌دهد که شاهزادگان و بزرگان آنان برای تفاخر خود، لباس‌های ایرانی بر تن می‌کرده‌اند (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲، ۵۵). در عصر صفویه که ایران دوران شکوفایی را طی می‌کرد، درباریان اروپایی در موطن خود لباس ایرانی به تن می‌کردند. در زمان قاجار که ضعف و درماندگی فرهنگی کشور هویدا بود، باعث شد که نوع پوشش اروپائیان برای ایرانیان تفاخر باشد. بر مبنای تحلیل‌هایی که از علل و عوامل اصلی در فتح ایران به وسیله مسلمانان برمی‌شمارند، از جمله قرابت و



نزدیکی اندیشه‌های اسلامی با فرهنگ ایران باستان مطرح است. شاید یکی از مهم‌ترین این قرابت‌ها از لحاظ فرهنگی نیز مربوط به نوع پوشش و به ویژه حجاب زنان باشد. به گواه اسناد تاریخی، زنان ایرانی حتی قبل از ورود اسلام، چادری مستطیلی می‌پوشیدند و معمولاً لباس‌هایی را بر تن می‌کرده‌اند که همه بدن آن‌ها را بپوشاند. معمولاً از رنگ‌های روشن استفاده می‌شده است و حتی از سربندهایی برای پوشش سر و موها نیز استفاده می‌کرده‌اند. به همین دلیل و به علت تطبیق کلیات تعالیم اسلام در مورد پوشش با فرهنگ ایران، این تعالیم به خوبی توانست در این بستر فرهنگی شکوفا شده و با توجه به تنوع قومیتی و اقلیمی ایران زمین، تنوع و زیبایی منحصر به فردی از لحاظ پوشاک در سرتاسر این سرزمین را بر مبنای ارزش‌های ایرانی اسلامی خلق کند.

اهتمام و توجه خاصی که در اسلام و به ویژه در آیات متعددی قرآنی به مسئله پوشاک شده است، اهمیت این بخش را در حوزه فرهنگی به خوبی نمایان می‌سازد، آنجا که قرآن کریم به این مهم اشاره نموده است و می‌فرماید: ای فرزندان آدم، لباسی برای شما فرستادیم تا اندام شما را بپوشاند و مایه زینت شما باشد. طرز دوخت لباس نیز از تعالیم خداوند مهربان به بشر است که از طریق پیامبر الهی، حضرت ادریس (ع) صورت گرفته است. آن حضرت اولین کسی است که خیاطی کرد و لباس دوخته پوشید.

اسلام کلیات حدود لباس پوشیدن را به روشنی تبیین نموده و در جزئیات به راهنمایی و راهگشایی پرداخته و فرهنگ و آداب و سب زندگی ملت‌ها و شرایط جغرافیایی و آب و هوایی و دیگر اموری را در بر زندگی اجتماعی اثر می‌گذارند، محترم شمرده است. لذا انتخاب طرح، رنگ، جنس و دیگر جزئیات لباس را به عرف جوامع واگشته است تا با رعایت حدود الهی، به تناسب فرهنگ ملی، نوع لباس خود را تعیین کنند.

پوشش در ایران پس از پیروزی انقلاب

همان‌طور که می‌دانیم پوشاک بارزترین سمبول فرهنگی، مهم‌ترین و مشخص‌ترین مظهر قومی و سریع‌الانتقال‌ترین نشانه فرهنگی است که به سرعت تحت تأثیر پدیده‌های فرهنگ‌پذیری در بین جوامع گوناگون انسانی قرار می‌گیرد. حتی عده‌ای بر این باورند که استیلای فرهنگی و سلطه‌پذیری در وهله اول از طریق انتقال پوشاک صورت می‌گیرد و حتی می‌توان با تغییر پوشاک یک جامعه، نوع معیشت و شیوه تولید آنها را نیز دچار دگرگونی نمود و تحولاتی در ساختار زندگی اجتماعی آنها ایجاد کرد. (Mohammadi, 2013)

یکی از برجسته‌ترین عوامل تغییر و تحول پوشاک مردم جهان تغییر فرهنگ‌ها می‌باشد که براساس نیروهای چون جنگ‌ها، انقلاب‌ها، مراوده‌های فرهنگی و سیاسی و... شکل می‌گیرد. جنگ‌ها و انقلاب‌ها نیز از جمله عواملی هستند که به شدت در نحوه زندگی و معیشت مردم و حتی در هنر و صنعت و طرز لباس پوشیدن آنها نقش مؤثری را بر عهده دارند و به سبب گستردگی و قدرت این نیرو، یکی از فعال‌ترین و مؤثرترین عوامل تغییر لباس در طول تاریخ بوده‌اند. (Moridi, 2016)

پس از پیروزی و تثبیت انقلاب اسلامی، مردم ایران براساس باورها، برداشت‌ها و اعتقادات اسلامی خود لباس پوشیدند، به طوری که نقش پوشاک در انعکاس بسیاری از پیام‌های فرهنگی و سیاسی این انقلاب با وضوح هرچه تمام‌تر دیده شد. قسمتی از این پیام در لباس مردان به صورت ساده‌سازی و بی‌پیرایگی پوشاک در مقابل تجمل‌گرایی پیشین آن تجلی نمود و اوج تبلور آن نیز در پوشاک زنان، آن هم در پذیرش پوشش اسلامی و احیای مجدد حجاب بود. همچنین در این دوران به گونه‌ای شد که به خوبی تلفیقی از شرایط روز و هماهنگی آن با باورهای مذهبی و سیاسی در پوشاک رسمی معاصر مشاهده گردید.

پوشش زنان پس از انقلاب اسلامی

در ماه‌های پس از پیروزی انقلاب، هنوز یکنواختی در نوع پوشش افراد دیده نمی‌شد و افراد به همان شیوه دوران پهلوی اما پوشیده‌تر در جامعه حاضر می‌شدند. پوشاک مردان در دوران پس از تثبیت انقلاب شامل کت، شلوار، پیراهن مردانه و کفش با مدل‌های غربی شد و کراوات و پاپیون به عنوان یک نماد غرب‌گرایی از آن حذف گردید و پوشاک زنان نیز در واقع تلفیقی از پوشش‌های غربی با پوشش‌های اسلامی شد؛ به طوری که پوشاک زنان با توجه به حساسیت برانگیز بودن آنان شامل مانتو و شلوار شد، که در کنار نمادهای سنتی و



اسلامی نظیر چادر و مقنعه استفاده می‌گردید. لازم است بدین نکته نیز اشاره شود که پوشش زنان در دوران انقلاب اسلامی تنها محدود به پوشش ذکر شده (مانتو، شلوار، چادر و مقنعه) نمی‌باشد، زیرا در این دوران استفاده و رواج کلیه سبک‌های ظاهراً غربی و تلفیقی در مراسم میهمانی یا عروسی و مجالس خصوصی نیز دیده می‌شود. (Mohammadi, 2013)

در واقع در ایران پس از انقلاب زنان از اقشار مختلف، چه مذهبی و چه غیرمذهبی، به نشانه مخالفت با سلطنت پهلوی از روسری و چادر بعنوان پوشش جدید اسلامی استفاده می‌نمودند. رنگ مشکی چادر نشانه یکرنگی و اتحاد جامعه در مبارزه بود. به این ترتیب اندام زن به واسطه حجاب، سیاسی شد و ندای بازگشت به حجاب بیشتر فراخوانی برای مقاومت در مقابل برتری هنجارهای فرهنگی پهلوی بود. طراحان لباس تلاش می‌کردند با افزایش چین‌های زیاد در قسمت سرشانه لباس و پوشاندن حجم بدن و نیز با میچ‌دار نمودن آستین‌ها، پوشش سازمانی و اداری راهر چه بیشتر به الگوی اسلامی نزدیک نمایند. ویژگی اختصاصی این پوشش سادگی، بلندی و گشادی آن بود که با اضافه کردن پوشش سر، آن را به عنوان پوشش اسلامی به خوبی تثبیت کرده و بدان هویتی ایرانی اسلامی بخشید. به طور کلی باید اشاره نمود که زنان ایرانی در نهضت سال 57 در پی موج اسلام خواهی، بدنبال داشتن هویتی برای خود به صورت یکپارچه از روسری بعنوان حجاب اسلامی استفاده کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به همراه روسری، مانتو نیز بعنوان حجاب رایج پس از چادر مورد استفاده قرار گرفت. این پوشش با ویژگی‌هایی چون بلندی، سادگی و گشادی همراه بود که به حجاب مورد نظر اسلام و انقلاب نزدیک بوده است.

هویت و پوشش زنان

هنرمند طراح لباس انقلاب اسلامی این را می‌داند که جبهه حق و باطل همیشه وجود دارد و باید مسیر هنرش را به سمت حق در جریان سازد و روح مقاومت را زنده نگه دارد. هنر متعهد وسیله را برای هدایت جامعه به سمت سعادت فراهم می‌کند و هرگز اسیر غفلت نخواهد شد و مسئولیت انسان را یادآوری می‌کند. دین، بدون تردید از مهمترین سرچشمه‌های هنر متعهد است و یکی از ویژگی‌های مهم این هنر توحیدی بودن آن است. پوشش زنان در ایران هم زمان امری فرهنگی، مذهبی و ایدئولوژیکی است و در عین حال بازنمایی آن نیز تابعی از امور مذکور است. (Javadi and Hatfi, 2008)

این پوشش در بحث اجتماعی کارکردی وحدت بخش را دارا بوده است. وجود پوششی همسان در این دوران با دیدگاه دینی اسلام هم راستا و نمادی از رابطه دین و سیاست بوده است. بنابراین پوشش زنان در دوران انقلاب اسلامی بعنوان پوششی یکپارچه و متعهد نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی بوده است و بعنوان یک طراحی هنری در رابطه مستقیم با اهداف و جوانب هنر متعهد خواهد بود. در این دوران با دیدگاه دینی اسلام در زمینه پوشش که مبتنی بر انکار بدن با لباسهای گشاد و چین‌های زیاد و همچنین با وحدت‌گرایی انقلابی نیز انطباق کامل و همخوانی داشته است. رابطه سیاست و دین بر پوشش موجب شد که حجاب نمادی از مبارزه انقلابی و دینی نیز دانسته شود.

جدول 2: فرم و محتوا در پوشش زنان در دوران انقلاب اسلامی

محتوا	فرم	پوشش زنان در دوران انقلاب
رابطه مستقیمی با دیدگاه اسلامی و توحیدی انقلاب / اجتماعی کارکردی وحدت بخش	مقنعه‌های بلند یا روسری‌هایی که با گره یا گیره روسری زیر گردن بسته می‌شود و در پوشش بدن مانتوهای بلند، آزاد و دارای چین‌های زیاد و چادر بعنوان حجاب کامل	

نتیجه گیری

هویت یکی از قابل توجه ترین و مورد بحث ترین ایده های اولیه در علوم انسانی و اجتماعی است. پوشش به عضوی جدایی ناپذیر از ساختار و هویت ملی افراد تبدیل شده است، به طوری که افراد با اتخاذ ظاهری متفاوت چیزی که هستند و آن چیزی که می‌خواهند بشوند را نشان می‌دهند و یا، بیانگر آن هست که چه کسی نیستند و نمی‌خواهند باشند به گونه ای که ظاهر افراد استعاره ای از هویت آن‌ها می‌باشد: استعاره ای پیچیده شامل ویژگی‌های فیزیکی (مثل پوست، شکل کلی بدن و مو) و



هم چنین نحوه لباس پوشیدن و نحوه آرایش است. پوشش ظاهری هر شخص بیان کننده بصری هویت های چندگانه از جمله جنسیت، نژاد، طبقه ی اجتماعی، سن، هویت ملی و وطنی، زیبایی شناسی و... است. پوشش به عنوان یکی از ابزارهای مهم در جهت شناخت فرهنگ و هویت ملی و حتی وقوع تحول در ساختار فرهنگی یک جامعه به کار رود. پوشش یک مقوله ی فرهنگی و اجتماعی است. یکی از اثرگذارترین نقش‌های انقلاب اسلامی، هویت بخشی آن بوده است. با تغییر نگرش نسبت به زن در جریان انقلاب اسلامی، زنان توانستند حضور پررنگی در عرصه اجتماعی و سیاسی پیدا کنند. امروز، عمده قوای دشمنان در جبهه فرهنگی کار می‌کند. این جنگ‌های روانی، فعالیت‌های فرهنگی، بودجه‌های پنهان و آشکاری که برای منحرف کردن ذهنها می‌گذارند، همه مربوط به مسأله فرهنگ است. با ارایه پوششی متعهد، غنی و اصیل در برابر پوشش و فرهنگ و اندیشه بیگانه، می‌توان غبار انزوا را از چهره مفاهیم عمیق اسلام پاک کرده و پوششی موقر و متعهد و با اصالت اسلامی را در دسترس زنان ایرانی قرار دهد. اعتقادات مذهبی تاثیر فراوانی در چگونگی پوشش در جامعه دارند. پوشش در سبک زندگی اسلامی در دوران انقلاب توانسته است در قالب هنری متعهد باشد، از آنجا که طرح پوشش زنان وحدت بخش، مطابق با ارزش اسلامی و جامعه انتخاب شده است. پوشش در این دوران به بحث مد و زیبایی شناسی کمتر توجه داشته و بیشتر به وحدت اجتماعی و شان و ارزش و باور زنان انقلابی پرداخته است. بنابراین این نکته به خوبی قابل درک است که پوشش زنان با ظهور انقلاب اسلامی هویت مند شده و دارای هدف می‌باشد. پوشش در این دوران به بحث مد و زیبایی کمتر توجه داشته و بیشتر به وحدت اجتماعی، شان، و باورهای زنان انقلابی و مسلمان ایران پرداخته و وسیله‌ای است در جهت حفظ حیا، منزلت و جایگاه زنان مسلمان ایران. بنابراین پوشش زنان ایرانی با ظهور انقلاب اسلامی هویت‌مند شده و دارای هدف می‌باشد.

مراجع

کتاب‌ها

- ۱- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶)؛ فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن، چاپ اول، تهران: تمدن ایرانی.
- ۲- پور بهمن، فریدون (۱۳۸۶)؛ پوشاک در ایران باستان، ترجمه ضیا سیکارودی، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر.
- ۳- تاجی، محمدرضا (۱۳۸۴)؛ روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، چاپ اول، تهران: فرهنگ گفتمان.
- ۴- روپسینگه، تومار (۱۳۷۹)؛ مدرنیزاسیون و خشونت، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: سفیر.
- ۵- زهیری، علی رضا (۱۳۸۱)؛ انقلاب اسلامی و هویت ملی، چاپ اول، قم: انجمن معارف اسلامی ایران.
- ۶- سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۷۱)؛ خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۲-۱۳۱۳)، چاپ اول، تهران: مدیریت پژوهش و انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران.
- ۷- شریعت پناهی، سید حسام‌الدین (۱۳۷۲)؛ اروپایی‌ها و لباس ایرانیان چاپ اول، تهران: قومس.
- ۸- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)؛ جهانی شدن، فرهنگ، هویت، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ۹- متین، پیمان (۱۳۸۳ الف)؛ پوشاک ایرانیان، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۱۰- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)؛ انسان در قرآن، چاپ هفتم، تهران: صدرا.
- ۱۱- موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۸۵)؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی (پوشاک و تربه)، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۲- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۸)؛ پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مقالات

۱. آزادارمکی، تقی و دیگران (۱۳۹۱)؛ تبار شناسی پوشش زنان در ایران دهه های ۷۰ و ۸۰ (تحلیلی بر تحولات اجتماعی پوشش و بازنمایی های رسانه ای آن)، فصلنامه مطالعات ملی، ش. ۲



- ۲- الهی، محبوبه (۱۳۸۹) ، لباس به مثابه هویت، فصلنامه مطالعات ملی، ش. ۲
- ۳- تاجی ، مجمد رضا (۱۳۷۹) فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت ها و چالش ها میزگرد فصلنامه مطالعات ملی، ش ، ۴ .
- ۴-جوادی یگانه، محمد رضا و سید علی کشفی (۱۳۸۶) نظام نشانه ها در پوشش ؛ فصلنامه کتاب زنان ، س ۱۰، ش. ۳۸ .
- ۵- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹) تحلیل جامعه شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه فصلنامه مطالعات ملی، ش ۵ .

References:

- 1- Behrozipour, Hossein (2019). Study of the insight of hijab and women's clothing in Iranian painting (from the patriarchal period to the Qajar period). Historical Studies of the Islamic World, 7 (13), 193-230.
- 2- Javadi, Y., Hatefi, MR., Hatefi, H.(2008) Women's Dress in Post-Islamic Revolution Cinema, Cultural studies and communication, 4(11).
- 3- Mohammadi, R.(2013) Historical development of Clothing in Iran, 1st, Tehran, Jamal-Honar.
- 4- Moridi, MR., & Rahgozar, F.(2016) Aesthetic Developments of Post Revolution Iranian Fashion, Theoretical foundations of Visual Arts bi-quarterly, 1(2)